

اهانت به ملت!!

امیرفیض- حقوقدان

در مصاحبه خبرگزاری راشایا تودی (Russia Today – RT) با اعلیحضرت که چندی قبل صورت گرفت گفتاری بمیان آمد که برای عده ای منتظر مستمسک، بتجری و تسکین عقده های دشمنی خود با اعلیحضرت، فرصتی بوجود آورد.

مقصود آنجاست که اعلیحضرت در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری سال جاری فرمودند، جمهوری اسلامی در انتخابات رشوه داده است.

این اشاره اعلیحضرت راکسانی خاص باتمرکز حواس و در لفاف نیت ناپاک، اهانت به ملت ایران دانسته و سنگرتازه ای از ملات اهانت به ملت ایران بنا ساخته اند.

متأسفانه دبیرخانه اعلیحضرت هم که در برج عاج در کوه قاف و در هوای صاف جاخوش کرده نخواست که بادو خط از برداشت نادرستی که متوجه بیانات اعلیحضرت شده رفع اثر نماید و لاجرم این ادعای باطله یعنی اهانت به ملت ایران همینطور سرگردان مانده تا پس از مدتی جای مناسبی در تاریخ مبارزه ایرانیان برای خود باز کند.

انسان واقعا از درک و فهم جامیزند چرا که، هنگامی که اعلیحضرت چند کلمه ای درباره موقعیت خودشان در رابطه با سلطنت سخن میگویند؛ دبیرخانه چنان آشفته و پریشان میشود که مانند زنان عصبی چادر به کمر بسته، جیق و داد میزند و به شکایت علیه مصاحبه کننده برمیخیزد و به وکیل، و وکیل کشتی دست میزند و همه رسوائی ها و شکست هارا هم تحمل میکند ولی وقتی کسی اعلیحضرت رامتهم به اهانت به ملت میکند همان دبیرخانه عین خیالش نیست، آیا شما حیرت نمیکنید؟

واما بعد

رشوه عملی است که سبب تشویق کسی به انجام کاری بشود منتها اگر انجام آن عمل خلاف قانون باشد رشوه تلقی و جرم بحساب میآید و اگر عمل خلاف قانون نباشد همان رشوه نام جایزه و هبه و انعام و صدقه بخود گرفته و مشوق شناخته میشود.

در ادبیات برخی شهرهای ایران کود دادن به گل و گیاه را هم رشوه میگویند.

در حقوق اسلامی هم موضع رشوه باظرافت خاصی مواجه است و آن این است که رشوه زمانی رشوه شناخته میشود که برای تضییع حق به قاضی داده شود، و در صورتی که برای سرعت کار پرداخت شود رشوه تلقی نمیشود و هدیه است (چون مرز این تشخیص بسیار مشکل است رشوه بصورت انعام و هدیه امری رایج در حقوق اسلامی تشیع است)

گرچه رشوه بصورت معمول متوجه مال و یاپول است ولی وعده به انجام کار و یا ترتیب مزایا در آینده و یا عفو و بخشش هم نوعی رشوه است که با آنکه ماهیت اغوا رادارد ولی نتیجه نهانی آن، بارشوه چندان تفاوتی در انجام عمل ندارد.

منظور اعلیحضرت از رشوه دادن جمهوری اسلامی مسلماً پرداخت وجد نقد نبوده بلکه فتاوی که در رابطه با انتخابات، و همزمان انتخابات از سوی مراجع تقلید از جمله علم الهدی در خطبه نماز جمعه ۱۷ خرداد صادر شد که «هرکس در انتخابات شرکت نکند به جهنم خواهد رفت» بوده است و همانطور که در تحریر «عدم مشروعیت انتخابات ریاست جمهوری»^۱ مطرح شد فتاوی مجتهد که قول و وعده مسلم شناخته میشود عامل شرکت مردم در انتخابات جمهوری اسلامی بوده است.

فتاوی مزبور دارای دوجنبه بوده است یکی تهدید و ایجاد رعب و وحشت از عدم شرکت در انتخابات و جنبه دیگر رشوه بصورت قول و وعده مسلم به اینکه شرکت کنندگان در انتخابات نه تنها به جهنم نمیروند بلکه به بهشت هم خواهند رفت.

از بدیهیات است که انسان کنجکاو و مفهوم دان، فتاوی علم الهدی احدی از مجتهدین جمهوری اسلامی را نوعی رشوه تلقی خواهند کرد، رشوه ای واجد دو صورت یعنی هم تحبیب و هم تهدید.

برداشت اعلیحضرت از وجود رابطه بین رشوه و انتخابات، ناشی از فتاوی مراجع تقلید و الزامی وجدی بودن آن نزد متشعین است.

آیا این حضراتی که به برداشت نا متناسب از اظهارات اعلیحضرت کشیده شده اند نسبت به اظهارات علم الهدی در تهدید مردم به جهنم و رشوه رفتن به بهشت اهمیتی دادند؟ اگر ندادند که ندادند دلیل حساسیت آنان به ماهیت و اصلت انتخابات نیست بلکه اغتنام فرصت برای کینه توزی است.

اثبات اهانت!!

ایجاد رابطه اهانت بین وجود رشوه در انتخابات چه جنبه مادی و یا غیرمادی داشته باشد، با اهانت به ملت، که مورد استتساخ مدعیان قرار گرفته است از سرنا آگاهی و برسبیل فهم عامیانه است.

یکی از ارکان حقوقی اهانت، توجه اهانت و توهین نسبت به افراد طبیعی است و توهین به اشخاص حقوقی مثل ادارات و شرکتهای و جوامع قابل تحقق نیست - طرف اهانت باید یک شخص معینی باشد با خصوصیات مشخص (رای دیوان عالی کشور).

بنابراین ادعای اهانت به ملت ایران، بمناسبت اینکه «ملت» خارج از یک شخص معین است وارد باب اهانت نمیشود و یک عقده گشائی است و در تطبیق همان کلنگ از آسمان افتاد و نشکست است.

اهانت به ملت را باید در فتاوی آیت الله احمد خاتمی امام جمعه تهران در سخنرانی سالگرد خمینی دید که گفت «روز ۲۲ خرداد هیچکس نباید در خانه بنشیند و هیچکس نگوید من رای سفید میدهم چرا که رای سفید (و عدم شرکت در انتخابات) به معنای عدم بلوغ سیاسی است».

جامعه شناسان نوشته اند «جامعه بالغ سیاسی دورانی است که دوران طفولیت سیاسی راپشت سر گذاشته است» در دوران طفولیت سیاسی جای بلوغ را حرج گرفته است و حصر مانع تحقق حقوق سیاسی است و در یک جامعه سیاسی، فقدان بلوغ سیاسی افراد، موقعیت جامعه را در دوران طفولیت بتصویر میآورد و تصور میکنم برای مردان سیاسی، اهانتی از این بزرگتر وجود نداشته باشد چراکه معنای آن تبدیل یک انسان عاقل و بالغ به یک انسان محجور و فاقد تشخیص است.

قصد تحقیر در اهانت

رکن لازم دیگر برای اینکه صیغه اهانت جاری شده باشد، قصد تحقیر است و آن بدان معنی است که اگر کلمات و یا اعمالی که نشان از تحقیر و اهانت دارد با قصد سبک کردن و بی اعتبار کردن افراد بکار گرفته نشود اهانت محسوب نمیشود مانند شوها و تقلیدها و امثالهم.

نظریه اینکه بر اساس اصل حسن نیت انسان ها منزه از اهانت به دیگران هستند لذا اصل. ، عدم قصد تحقیر و اهانت در کلام و عمل است مگر اینکه اهانت شونده ثابت کند که قصد از کلام اهانت بوده است.

و از آنجا که حسب تفسیر حقوقی و رای دیوان عالی کشور اهانت به ملت اهانت شناخته نمیشود لذا فصل اثبات آن هم مختوم است.

بهمین دلیل است که وقتی تضاد تفاهم پیش میآید از عباراتی مانند «سو»، تفاهم شده و قصد خاصی در بیان مطلب نبوده است. که رسم معهود است استفاده و قضیه پایان یافته تلقی میشود. باز به همین دلیل است که جمهوری اسلامی به یک عذرخواهی مدعیان تقلب در انتخابات سال ۸۸ راضی شده و به آن هم نرسیده.

اهانت به مردم و انتخابات جمهوری اسلامی

آنچه که در بالا ذکر شد در رابطه با حقوق مدون و جوامع حقوقی، غیر اسلامی است. در جوامع اسلامی مفاهیم شخصیت، اعتبار و شرافت، با جوامع غیر اسلامی تفاوت دارد، ملاک شخصیت و اعتبار در اسلام مومن بودن و به قرآن عمل کردن است نه مسائلی که در حقوق مدرن و اجتماع آن، ملاک شخصیت و احترام شناخته میشود.

عرض شد که یکی از ارکان توهین سبک کردن شخصیت افراد است بنابراین کسانی که واجد شخصیت اجتماعی نیستند مسئله اهانت آنها جنبه اخلاقی پیدا میکند نه جنبه توهین و به کلامی دیگر، حکم ارشادی دارد نه حکم بنیادی.

تشیع در مورد حرمت اهانت به فقیر- فقیه - مومن و نیز ضرایح تصریحاتی دارد که جنبه ارشادی دارد.

قرآن توهین و اهانت به برادران دینی و مومنان را محکوم کرده است بنابراین کسانی که نافرمانی خدا را کنند و یا حرام را حلال دانند «همانا در گمراهی آشکار افتاده اند» (عبارت قرآن است) و از زمره مومنان خارج، و تعلق اهانت به آنها منع شرعی ندارد.

اسلام قائل به انتخابات نیست و قرآن در آیات مکرر از جمله آیات ۱۰۰ سوره مانده و ۱۱۶ و ۱۱۷ سوره انعام مردم را نادان و گمراه خوانده است و رعایت نظر اکثریت را موجب گمراهی مسلمانان دانسته است.

در یکی از تفسیرات قرآنی در تفسیر آیات ۱۱۶ و ۱۱۷ سوره انعام آمده است:

«علت اینکه در قرآن اکثریت نادان معرفی شده اند این است که اکثریت بر اساس منطق و فکر صحیح کار نمیکنند و راهنمای آنان یک مشت گمان های آلوده به هوس و یک مشت دروغ و فریب و تخمین

است برخلاف آنچه که در نظریه‌های بعضی مسلم شده که اکثریت عددی همواره راه صحیح را می‌پیمایند قرآن در آیات متعددی آنرا نفی کرده و برای اکثریت عددی اهمیتی قائل نیست

نتیجه تطبیقی

نتیجه اینکه:

نظریه اینکه اساساً انتخابات در یک جامعه اسلامی مومن و مقید به اسلام، خلاف قرآن و سنت است لذا هم شرکت در انتخابات و هم توصیه و تشویق به مشارکت در انتخابات عمل خلاف شرع و قرآن بوده و امر و مامور را در گمراهی آشکار قرار می‌دهد

در تطبیق مورد با حقوق مدرن اگر در حقوق مدرن تشویق و توصیه به شرکت در انتخابات جرم نیست، در حقوق اسلامی دعوت مردم به شرکت در انتخابات و نیز مشارکت در انتخابات برخلاف امر خدا تلقی و در حقیقت نوعی تشویق مردم به خودداری از امر خدا و بدعت گذاری تلقی می‌شود و از سوی دیگر قرآن هم شرکت کنندگان در انتخابات و هم امرین به انتخابات را گمراه و نااهل و در آیاتی زیان کار خوانده است.

و نظریه اینکه گمراهی و نااهلی و یا تمرد نسبت به قول خدا انسان‌ها را از ردیف مومنین خارج می‌سازد لذا آن افراد فارغ از شخصیت و شرافت اسلامی شناخته می‌شوند و توجه اهانت به آنها به دلیل اینکه فاقد شخصیت اسلامی هستند توجه ناچسبی نیست از دلایل قابل اعتبار، به دو مورد اشاره کافی است.

دلیل اول - خمینی در پاسخ شخصی که قبل از شورش ۵۷ در نوشته ای به اصالت روایات تردید نشان داده بود کتابی بنام کشف الاسرار نوشت و در آن کتاب، اهانت هائی از قبیل تخم ناپاک - هرزه گرد - تبه‌کار - جرثومه فساد - افسارگسیخته - طرار - یاوه سرا - ماجراجو - کوچک مغز - رسوا - بیخرد - عقل باخته - لجام پاره - دیوانه - ابله - افیونی - زباله - خیانتکار - ب یوجدان - مالیخولیائی - تهی مغز - خائن - جانی و بسیاری نظیر آن بکار برده است (مشروح در صفحه ۱۴۲ چهارراه سرنوشت اثر شجاع الدین شفا)

دلیل دوم - علمای اسلامی در تکفیر و اهانت به بابک خرم‌دین قهرمان ایرانی ده ها صفحه فحش و ناسزاهای بسیار بد که جنبه ناموسی دارد به او داده اند.

اساساً شیوه تبلیغات اسلامی خاصه تشیع بر فحش و ناسزا و اتهام سازی استوار است به جزوه منتشره حکومت جمهوری اسلامی تحت عنوان فساد خاندان سلطت رجوع کنید تا سخن این تحریر بی پشتوانه تلقی نشود.

حیرت اندر حیرت آورد این بیان

کسانی که تا این حد به حقوق ملت! احترام و اهمیت و حساسیت دارند! چگونه است که از درک این واقعیت غافلند که خودشان بر اسارت و محجوریت خودشان رای داده اند. ملتی که خودش را محجور و فاقد شخصیت و حق حاکمیت میداند و به این نجاست جمهوری اسلامی تمکین کرده و میکند و در انتخابات آن شرکت یعنی به بقا و حقانیت آن رای میدهد چگونه نمایشش در حمایت و احترام به ملت، قابل قبول تلقی گردد.